

### بحثی کوتاه در خصوص

## تکلیف موضوع بند ۱۵۲ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۷/۱۷

محمد عظیمیان\*

مقدمه:

بند ۱۵۲ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی با عنوان «اقرار به وصول یا انتقال صداق» چنین تبیین گردیده است: «در کلیه موارد انتقال صداق و نیز در مورد اقرار به وصول صداق که در غیر دفتر ازدواج مربوطه صورت می‌گیرد باید بدو بقای حق زوجه از دفتر ازدواج مربوطه استعلام شود. همچنین است در مورد ثبت طلاق خلع و مبارات که پس از ثبت انتقال به شرح بالا مراتب بایستی ظرف ۲۴ ساعت به دفتر ازدواج مربوطه اعلام و رسید اخذ شود».

مطابق این بند بخشنامه‌های ثبتی، تنظیم سند «انتقال صداق» یا «اقرار به وصول مهریه» در دفاتر اسناد رسمی، مستلزم استعلام بقای حق زوجه از دفتر تنظیم‌کننده سند ازدواج می‌باشد و ظاهراً ثبت این‌گونه اسناد بدون استعلام مربوطه، مصداق تخلف موضوع ردیف هشتم از بند «ج» ماده ۲۹ آیین‌نامه قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران (تنظیم سند برخلاف مقررات و بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌ها) بوده که با توجه به تصویب مقررات جدید در این یادداشت مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

### الف - صداق یا مهریه

مهر، مالی است که زن بر اثر ازدواج مالک آن می‌گردد و مرد ملزم به دادن آن به زن

\* نویسنده‌مسئول؛ سردفتر دفتر اسناد رسمی شماره ۶۴۸ تهران، عضو کمیسیون حقوقی کانون سردفتران و دفتریاران و هیئت تحریریه ماهنامه «کانون».

می‌شود.<sup>۱</sup> و مطابق ماده ۱۰۷۸ ق.م.؛ «هرچیزی را که مالیت داشته و قابل تملک نیز باشد می‌توان مهر قرار داد». بدین ترتیب با تصریح قانون‌گذار به مالیت داشتن مهر و تقسیم مال به؛ ۱ - عین معین؛ مانند خانه، زمین، باغ، اتومبیل. ۲ - منفعت؛ مانند سکونت در خانه‌ای معین یا تعیین اجاره‌بهای آپارتمانی برای مدت معین به‌عنوان مهریه. ۳ - عمل؛ همچون تعلیم زبان انگلیسی یا ساختن خانه‌ای معین. ۴ - حق؛ اعم از حق دینی مانند حقی که به‌نفع زن از طرف شوهر ایجاد می‌شود (چنانکه شوهر تعهد می‌کند تعداد چهارده سکه تمام بهار آزادی بابت مهر به زن بدهد) یا طلبی که شوهر از شخص ثالث دارد و حق عینی (مانند حق انتفاع و حق ارتفاق) و حق خیار، می‌توان اذعان نمود که تعیین هر یک از عناوین چهارگانه اموال به‌عنوان مهریه، باعث ترتب آثار حقوقی مشترکی از جمله مالکیت زن به مجرد وقوع عقد ازدواج بر تمامی مهریه می‌گردد. هرچند مطابق آمار، اکثر مهریه مورد توافق زوجین در سال‌های اخیر، از جنس حق دینی می‌باشد که نظر به فرد غالب و شایع آن و ارتباط تنگاتنگ اقرار به وصول مهریه موضوع بند ۱۵۲ م.ب.ث. با مهریه‌ای که به‌صورت دین بر ذمه زوج می‌باشد، صدق مورد بحث در این مجال، ناظر به تعهد زوج به پرداخت مبلغی پول یا سکه طلا به‌صورت عندالمطالبه می‌باشد.

### ب - طرق مختلف تأدیه مهریه

#### ۱ - اقرار به وصول مهریه (انفیای تعهد)

وفق ماده ۱۲۵۹ ق.م.؛ «اقرار عبارت از اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر خود». اعلام زوج به مبنی بر وصول تمام یا قسمتی از مهریه مندرج در سند نکاحیه تنظیمی در دفتر ازدواج اعم از این که عین مهریه تحویل گردیده یا مثل آن یا کمتر از مهریه و یا حتی در صورتی که در واقع مهریه‌ای تأدیه نگردیده، مصداق اخبار به حقی برای زوج و به ضرر خود می‌باشد که طبق صریح ماده ۱۲۷۷ ق.م. انکار بعد از آن، مسموع نمی‌باشد مگر این که مقرر (زوجه) مدعی شود که اقرار او در مقابل سند رسمی یا عادی یا حواله یا برات یا چک یا فته‌طلبی بوده است که طرف (زوج) به او داده و حواله یا برات یا چک یا فته‌طلب پرداخت نگردیده است. در این صورت، دعوی زوجه قابل رسیدگی در محاکم قضایی خواهد بود ولی تا زمانی که دعوی

۱. صفایی، سیدحسین؛ امامی، اسداله، حقوق خانواده، ج. اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص. ۱۹۳.

مذکور اثبات نگردیده است، مضر به اقرار نخواهد گردید. (رک: مواد ۷۰ ق.ت. و ۱۳۷۷ ق.م.)  
 قاعدتاً زوجه زمانی اقرار به وصول مهریه می‌نماید که مهریه تأدیه گردیده باشد، یعنی ابتدا زوج یا شخص ثالث (حتی بدون اذن زوج) نسبت به پرداخت مهریه در حق زوجه اقدام و سپس زوجه مراتب وصول مهریه را اظهار می‌نماید. به عبارت دیگر، بدواً طرف اول نسبت به ایفای تعهد که تأدیه مهریه است، مبادرت ورزیده و بعد از آن طرف دوم (زوجه) اقرار به وصول مهریه خواهد نمود.

در این فرض، ممکن است زوج وفای به عهد کند (بندیک ماده ۲۶۴ ق.م.) یا دین از جانب غیرمدیون ایفا گردد. در حالت اخیر، ممکن است تأدیه‌کننده دین، مأذون از طرف مدیون باشد و ممکن است بدون اذن مدیون مبادرت به ایفای دین زوج نماید که در شق اخیر مطابق ماده ۲۶۷ ق.م. پرداخت‌کننده حق رجوع به مدیون (زوج) را ندارد.

در تمامی فروض فوق، متعاقب تأدیه دین و وفای به عهد، تعهدات مدیون ساقط می‌گردد. سقوط تعهد نیز زمانی معنی پیدا می‌کند که وجود تعهدی اثبات گردد و در مانحن‌فیه که زوجه درصدد تنظیم سند اقرار به وصول مهریه است، زوج یا ثالث مأذون قطعاً از وجود یا نبود حق زوجه مطلع می‌باشند. ثالث غیرمأذون نیز بر فرض سقوط حق زوجه قبل از اقرار به لحاظ نبود اذن زوج، اقدام علیه خود نموده و حق رجوع به مدیون را ندارد. پس، استعلام بقای حق زوجه قبل از ادای دین و تنظیم سند اقرار چه دلیلی می‌تواند داشته باشد؟

## ۲ - ابراء ذمه زوج

ابراء در اصطلاح حقوقی در ماده ۲۸۹ ق.م. چنین تعریف شده است: «ابراء عبارت از این است که داین از حق خود به اختیار صرف‌نظر کند». ابراء نوعی عمل حقوقی یک‌طرفه و ایقاع است که تحقق آن نیازی به اراده مدیون ندارد و اراده داین به‌تنهایی در تحقق آن مؤثر است. علت ابراء را ممکن است امور معنوی نظیر جلب عواطف مدیون یا انجام عمل نیک یا هر انگیزه دیگر بدانیم که به هر حال از چنان قوتی برخوردار است که باعث می‌شود طلبکار به‌جای این که طلب خود را وصول کند یا مورد انتقال قرار دهد، موجب سقوط تعهد و آزادی ذمه مدیون گردد.

موضوع ابراء همواره کلی و عبارت از دینی است که در ذمه مدیون قرار دارد؛ مانند: یکصد میلیون ریال، یکصد سکه تمام بهار آزادی، ده تن برنج و ... که به دلیل محسوب شدن ابراء این گونه دیون در شمار اسباب سقوط تعهدات وفق بند ۳ ماده ۲۶۴ ق.م.پس از وقوع آن طلبکار نمی‌تواند از ابراء رجوع و طلب خود را مطالبه نماید.

ابراء ذمه زوج از مهریه موضوع سند نکاحیه که به صورت دین در تعهد شوهر می‌باشد ضمن سقوط تعهد زوج، حق رجوع زوجه به طلب را ساقط و اشتغال مجدد ذمه زوج را بدون سبب جدید غیرممکن می‌سازد. برخلاف اقرار به وصول که اقرارکننده می‌تواند وفق ماده ۱۲۷۷ ق.م.و ۷۰ ق.ث. با اثبات این که اقرار به گرفتن وجه، در مقابل سند یا حواله یا چک یا برات یا سفته‌ای بوده که وصول نشده است، اقرار خود را بی‌اثر سازد. مضافاً «اقرار» از ادله اثبات دعوی و اخبار به وصول طلب، ولی «ابراء» از اسباب سقوط تعهدات و انشای صرف نظر کردن از حق است و بنابراین وجود تفاوت ماهیتی در این دو عنوان و عمل حقوقی، غیرقابل تردید است.

### ۳- انتقال صدق (هبه طلب)

در تعریف مال موضوع صدق و تقسیمات حق به حق عینی و حق دینی، تعهد زوج به تأدیه مبلغی معین یا تعدادی سکه به عنوان مهریه در حق زوجه، در شمار حق دینی، مورد اشاره قرار گرفت. حق دینی یا طلب به دارنده آن اختیار می‌دهد تا از کسی که این حق به زیان اوست انتقال مال، یا انجام دادن فعل معین یا ترک فعل معین را بخواهد.<sup>۱</sup> مهریه نیز از این قاعده مستثنا نیست و مطابق عمومات قانون، تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ و ماده ۱۰۸۵ ق.م.پس، مهریه می‌تواند مؤجل و بر ذمه زوج تعیین و مورد توافق قرار گیرد. در این صورت، انتقال آن به مدیون (زوج) یا شخص ثالث، از دیگر طرق سقوط تعهد زوج نسبت به مهریه مافی‌الذمه است.

انتقال طلب به مدیون تحت عنوان «هبه طلب» در ماده ۸۰۶ ق.م.پس مورد لحوق حکم و تصدیق قانون گذار قرار گرفته است. عمل حقوقی منظور، عقد است و پس از تحقق آن و

۱. برای دیدن تقسیمات مال؛ رک: جعفری لنگرودی، محمدجعفر، حقوق اموال، انتشارات مشعل آزادی، ۱۳۵۶، صص. ۱۷۳ - ۳۴.

انتقال طلب به مدیون، دین از جهت مالکیت مافی‌الذمه ساقط می‌گردد. شایان ذکر است؛ هرچند نتیجه نهایی دو عمل حقوقی «ابراء» و «هبه طلب» سقوط تعهد می‌باشد اما نباید این دو عنوان حقوقی را یکی پنداشت. چرا که درست است، پس از انتقال طلب به مدیون، چون هیچ‌کس نمی‌تواند طلبکار از خود باشد؛ نتیجه جمع شدن دو صفت طلبکار و بدهکار در یک شخص، سقوط دین است (ماده ۳۰۰ ق.م.ا) لیکن برخلاف «ابراء»، این سقوط، مقصود طرفین نیست. آنچه در هبه دین موضوع انشاء قرار می‌گیرد، انتقال حقی است که واهب بر مدیون به‌عنوان جزئی از دارایی خود دارد، در حالی که ابراء به‌طور مستقیم ناظر به سقوط این حق است.<sup>۱</sup>

مبنای قانونی انتقال طلب به شخص ثالث، بند ۳ ماده ۲۹۲ ق.م.ا است که مطابق آن «تبدیل تعهد در موارد ذیل حاصل می‌شود: ۱ - ۲ ... - ۳ ... - وقتی که متعهد که مافی‌الذمه متعهد را به کسی دیگر منتقل نماید». در این فرض سلطه طلبکار بر ذمه مدیون خویش به شخص ثالث واگذار و با تسلیم سند طلب به متبهب، دین به قبض او داده می‌شود. این عمل حقوقی نیز هبه است، لیکن به‌نظر می‌آید برخلاف حالت قبلی (هبه طلب به مدیون) که با تحقق هبه و تملیک دین به مدیون، موضوع آن از بین رفته و در حکم تلف مال موهوبه است و نتیجتاً قابل رجوع نمی‌باشد، هبه طلب به شخص ثالث به‌لحاظ بقای آن قابلیت رجوع دارد مگر این‌که حق رجوع به‌وجه ملزومی از واهب سلب گردیده باشد.<sup>۲</sup> و<sup>۳</sup>

### ب - مبنا و جایگاه بخشنامه

هرچند بند ۱۵۲ م.ب.ث. جایگزین بند ۲۲۱ م.ب.ث. تا آخر سال ۱۳۴۹ و قبل از تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، وضع گردیده است اما مطابق عموماً

۱. برای مطالعه سایر تفاوت‌ها؛ ر.ک: اقبالی درخشان، محمد حنیفه، و عظیمیان، محمد، «کاهش و افزایش مهر در نکاح»، ماهنامه «کانون»، کانون سردفتران و دفتریاران، دوره دوم، سال پنجاهم، ش. ۸۷، ص. ۳۹.  
 ۲. «حق رجوع در هبه از قواعد آمره است و قابل اسقاط نیست»؛ جعفری لنگرودی، همان، ص. ۱۱۵.  
 ۳. توضیح نگارنده: ممکن است از عنوان «بذل مهریه» برای سقوط تعهد زوج استفاده گردد که رعایت نکات ذیل در به‌کارگیری این عبارت الزامی است: الف - واضح عبارت «بذل» شارع است معنی عبارت دارای حقیقت شرعی و ناظر به اباحه در طلاق خلع و مبارات است. ب - «بذل» ایقاع است و قابل رجوع برخلاف هبه طلب که عقد است و غیرقابل رجوع. ج - حق رجوع زوجه به مابذل در خلع و مبارات از قواعد آمره است و قابل اسقاط نیست.

قوانین و مبانی حقوق و تأکیداً اصول قانون اساسی؛ ایجاد حق و تکلیف از اختصاصات قانون‌گذار است و تعیین مصادیق آن در هر مورد نیاز به تصویب قانون دارد. مقامات ذیصلاح در وضع آیین‌نامه و بخشنامه به منظور تسهیل اجرای قوانین با رعایت اصل تطبیق مصوبات با قانون، مجاز به تدوین آیین‌نامه یا بخشنامه می‌گردند و هرگونه آیین‌نامه یا بخشنامه خلاف قانون علاوه بر حق ابطال آن توسط رئیس مجلس شورای اسلامی (در مورد آیین‌نامه‌ها طبق قانون نحوه اجرای اصل ۱۳۸ ق.ا.ا.)، در دیوان عدالت اداری نیز قابل شکایت و ابطال می‌باشد.

با این ترتیب، ایجاد هرگونه تکلیف از جمله تکلیف استعمال بقای حق زوجه از دفتر ازدواج مربوطه قبل از تنظیم سند اقرار به وصول مهریه، نیاز به مبنای قانونی دارد و در صورت نبود مبنای قانونی، اجبار اشخاص به اخذ گواهی مربوطه و الزام دفاتر اسناد رسمی به رعایت آن، موجه به نظر نمی‌رسد.

در بررسی‌های به عمل آمده، نه این که مبنای قانونی برای وضع بند ۱۵۲ م.ب.ث. یافت نگردید، بلکه اجرای آن با عنایت به اصلاح قوانین، در حال حاضر، از هیچ منطق و توجیهی برخوردار نیست. به عبارت واضح‌تر، ایجاد تکلیف استعمال بقای حق زوجه حداقل باید واجد ثمره‌ای باشد تا در شمار قواعد (هرچند بی‌مبنا ولی) بی‌اثر و بی‌فایده قرار نگیرد. اما به هر حال توجه به قسمت اصلی بخشنامه «... و نیز در مورد اقرار به وصول صدقاتی که در غیر دفتر ازدواج مربوطه صورت می‌گیرد باید بدو بقای حق زوجه از دفتر ازدواج مربوطه استعمال شود...» در کیفیت تنظیم اقرارنامه این فروض متبادر به ذهن می‌شود:

- ۱ - زوجه بدون حضور زوج قصد تنظیم سند اقرار به وصول مهریه را دارد.
- ۲ - زوجه با حضور زوج قصد تنظیم سند اقرار به وصول مهریه را دارد.
- ۳ - زوجه با حضور شخص مأذون از طرف زوج قصد تنظیم سند اقرار به وصول مهریه را دارد.
- ۴ - زوجه با حضور شخص غیرمأذون از طرف زوج قصد تنظیم سند اقرار به وصول مهریه را دارد.

در فرض نخست، اعم از این که حقی برای زوجه باقی بوده یا به هر دلیل تعهد زوج نسبت به مهریه ساقط گردیده باشد، اقرار زوجه وفق ماده ۱۲۵۹ ق.م. نافذ و استعمال از دفتر ازدواج مربوطه با هر نوع پاسخ، تأثیری در نفوذ اقرار ندارد. یعنی اگر زوجه مهریه را طلبکار باشد و حتی برای وصول آن اجرائیه صادر شده باشد یا این که قبلاً وصول کرده یا ذمه زوج را ابراء نموده باشد، اقرار به وصول مهریه صحیح بوده و استعمال از دفتر ازدواج در این اقرار، بی تأثیر است.<sup>۱</sup>

در فرض دوم، متعهد و مدیون که قطعاً بهتر از هر شخصی از وجود دین و میزان آن آگاهی دارد، قصد دارد با ایفای تعهد، تصدیق زوجه را مبنی بر وصول مبلغ دین (مهریه) اخذ نماید، آیا احاله نمودن تعیین بقای دین مدیون (یا حق زوجه) به شخصی به جز طرفین تعهد، منطقی و قابل توجیه است.

در فرض سوم، زوج با اطلاع کامل از میزان دین، به ثالث، اذن پرداخت مهریه در حق زوجه را می‌دهد، حکم این حالت، مطابق فرض دوم است.

در فرض چهارم، شخص غیرمأذون با اختیار حاصله از ماده ۲۶۷ ق.م. می‌تواند نسبت به تأدیه دین زوج (مهریه زوجه) اقدام و لیکن حق رجوع به زوج نخواهد داشت. در این صورت نیز، عمل شخص غیرمأذون، اقدام علیه خود و باقی بودن یا نبودن حق زوجه تأثیری در موضوع ندارد که استعمال بقای حق از دفتر ازدواج مربوطه ضروری باشد.

### ج - تحولات قانون‌گذاری

عمده دلیل قائلین به ضرورت استعمال بقای حق زوجه از دفتر ازدواج مربوطه، تعیین تکلیف هزینه‌های اجرایی در صورت صدور اجرائیه از طرف دفتر تنظیم‌کننده سند ازدواج می‌باشد. مطابق این دیدگاه، همان گونه که وفق مفاد بند ۶۶ م.ب.ث. هنگام فسخ سند دفتر دیگر با اقرارنامه و متعاقب استعمال دفتر اخیر از دفتر تنظیم‌کننده سند و اعلام مراتب صدور اجرائیه، تا وصول پاسخ اداره اجرا، تنظیم سند متوقف می‌گردد، بقای حق زوجه

۱. به نظر می‌آید در حالتی که زوجه با انتقال طلب به شخص ثالث، حقی بر ذمه زوج ناشی از مهریه ندارد و قصد وصول احتمالی و دوباره مهریه از زوج را داشته، استعمال بقای حق زوجه به منظور جلوگیری از ضرر زوج می‌تواند مؤثر باشد.

موضوع مفاد بند ۱۵۲ م.ب.ث. ناظر به زمانی است که زوجه برای وصول مهریه خود، درخواست اجرا ننموده و اجرائیه مربوطه از دفتر ازدواج صادر نگردیده باشد. در غیر این صورت، اظهار مستقل زوجه بر بقای مهریه کافی نیست و علاوه بر زوجه، اداره اجرا نیز می‌باید با وصول حق‌الاجرا، بلامانع بودن تنظیم سند اقرار به وصول مهریه را گواهی نماید. صرف نظر از صحت و سقم نظریه ابرازی، موضوع حق‌الاجرای مربوط به صدور اجرائیه در خصوص مهریه، در ماده ۹۸ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰/۱۱/۲۷ بدین شرح تبیین گردیده است: «چنانچه زوجه پس از صدور اجرائیه در خصوص وصول مهریه و لازم‌الاجرا شدن (اعم از اجرائیه اسناد رسمی و آرای محاکم و مراجع قضایی) به هر علت از ادامه عملیات اجرایی منصرف شود از پرداخت نیم‌عشر دولتی معاف خواهد بود». مدت اجرای آزمایشی این ماده قانونی به موجب تنفیذ موضوع مواد ۱۵۶ قانون برنامه چهارم توسعه مصوب ۱۳۸۳/۶/۱۱ و ۲۲۴ قانون برنامه پنجم توسعه مصوب ۸۹/۱۰/۱۵ تمدید گردیده و در حال حاضر اجرائیه‌های ناظر به مهریه از پرداخت حق‌الاجرا معاف و طبعاً استعلام بقای حق زوجه از دفتر ازدواج مربوطه قبل از تنظیم سند اقرار به وصول صداق، موضوعاً منتفی است.

بنابراین اعم از این که تکلیف موضوع بند ۱۵۲ م.ب.ث. را ناظر به مطلق بررسی بقای حق زوجه یا تعیین تکلیف حق‌الاجرا بدانیم، نتایج ذیل قابل توجه است:

۱ - تکلیف بخشنامه ناظر به انتقال صداق (آن‌هم در طلاق خلع و مبارات) و اقرار به وصول مهریه می‌باشد و به طرق دیگر ایفای تعهد یا اسباب سقوط تعهد از جمله ابراء، قابل تسری نمی‌باشد.

۲ - تکلیف مقرر فاقد مبنای قانونی است و در اجرای آن، به‌ویژه هنگام تنظیم سند اقرار به وصول مهریه، هیچ‌گونه ثمری بر آن مترتب نمی‌باشد.

۳ - معافیت از پرداخت نیم‌عشر دولتی در اسناد اجرائیه مربوط به مهریه، رویکرد جدید قانون‌گذار است که شبهه ضرورت استعلام برای تعیین تکلیف حقوق دولتی را از اذهان می‌زداید.